DOI: https://doi.org/10.22067/jls.v53i2.86357

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۰۹، تابستان ۱۳۹۹
مقالهٔ پژوهشی

فهمی: تذکره‌نویسی گمنام از ماوراءالنهر و نقش وی در تاریخ ادب فارسی*

دکتر ابراهیم خدایار[۱]

چکیده

ملا عبدالمطلب خواجه متخلص به فهمی (فوت پس از ۱۲۸۶ ق) تذکره‌نویس ماوراءالنّهری است. دربارهٔ این شخصیت، اطلاعات بسیار اندک و بعضاً نادرست در منابع کشورهای تاجیکستان و ایران دیده می‌شود. مسألهٔ اصلی این پژوهش معرفی تذکره و تذکره‌نویس، طبقه‌بندی معیارهای تذکره‌نویسی و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی وی در تذکره است. نگارنده برای تبیین این مسأله با استفاده از روش تحلیل محتوا و استناد به دستاوردهای رویکرد ژانری به متن به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است: فهمی کیست، تذکرهٔ وی دارای چه ویژگی‌هایی است و مؤلف چه دیدگاه‌های انتقادی دارد؟ این تذکره چه نقشی در جریان تذکره‌نویسی و تاریخ ادب فارسی در ماوراءالنهر ایفا کرده است؟ نتایج تحقیق نشان داد تذکرهٔ فهمی تذکرهٔ مستقلِ منثور عمومی ناتمام به فارسی است که در سدهٔ سیزدهم قمری به فرمان حاجی ملا محمد توقسابه، از سپاهیان وقت بخارا، تألیف شده است. دیدگاه‌های انتقادی مؤلف را می‌توان در ذیل چهار عنوان «تاریخی ـ تحلیلی، اخلاقی، سیاسی ـ اجتماعی، و بلاغی ـ جمال‌شناسانه» تحلیل کرد. این تذکره به‌رغم ناتمام بودن، اطلاعات ذی‌قیمتی از ادب فارسی و جریان‌های فکری و عرفانی دورهٔ خود را ثبت کرده است که در روند نگارش تاریخ ادبیات فارسی در ماوراءالنهر حائز اهیمت است.

کلیدواژه‌ها: تذکره‌نویسی فارسی، تذکرهٔ فهمی، خواجه عبدالمطلب فهمی، ماوراءالنهر.

---

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس hesam_kh1@modares.ac.ir

* مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نگارنده با نام «هفتصد سال تذکره‌نویسی در آسیای مرکزی (پژوهشی تاریخی ـ تحلیلی دربارهٔ ژانر تذکره‌نویسی ادبی فارسی در آسیای مرکزی از ابتدای سدهٔ سیزدهم تا آغاز سدهٔ بیستم میلادی)» است که به سفارش صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور در حال اجراست.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

مقدمه

پس از ملیحا سمرقندی (فوت پس از ۱۱۱۲ ق) که تذکرهٔ مذکرالاصحاب (۱۱۰۴ ق/ ۱۶۹۲ م) را تألیف کرد، جریان تذکره‌نویسی ادبی فارسی در ماوراءالنهر که با لباب‌الالباب (۶۱۸ ق) عوفی بخارایی آغاز شده بود، دورهٔ توقف نزدیک به دو سده‌ای را تجربه کرد. در این فترت به‌نسبت طولانی که محصول پریشان‌روزگاری ماوراءالنهر و درگیری‌های دائمی خان‌نشین‌های این منطقه با یکدیگر در داخل منطقه و با ایران در بیرون از مرزهای آن بود، جز آشوب و اوضاع بد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هیچ چیز نصیب منطقه نشده بود (بچکا، ۱۳۷۲: ۴۰-۴۳، غفوروف، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۹۹-۹۱۶، ۹۶۲-۹۷۱، باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۱-۵۵۴). در نتیجهٔ این نابه‌سامانی‌ها، مراکز و محیط‌های فرهنگی و ادبی نیز به دلیل نبودِ ثبات سیاسی و دربارهای حمایت‌کننده از ادیبان و شاعران، از رونق افتاده بود. در این دوره، هیچ تذکرهٔ ادبی مستقل فارسی در ماوراءالنهر تألیف نشد تا اینکه در ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م واضح بخارایی از ایرانی‌تباران بخارا با نگارش تذکرهٔ تحفة‌الاحباب فی تذکرة‌الاصحاب این ژانر ادبی را پس از ۱۷۹ سال در دورهٔ منغیتیان بخارا (۱۱۶۶-۱۹۲۰ م/ ۱۷۵۳-۱۹۲۰ م) احیا کرد. در فاصلهٔ میان مذکرالاصحاب ملیحا سمرقندی در سمرقند در ۱۱۰۴ ق/ ۱۶۹۲ م تا تحفة‌الاحباب واضح دو اثر در ماوراءالنهر تألیف شده است: یکی مجموعة‌الشعرای فضلی نمنگانی، تألیف‌شده در ۱۲۳۷ ق/۱۸۲۱ م را می‌توان نام برد که تذکرهٔ منظومِ دوزبانهٔ فارسی و ترکی (ازبکی) است. این کتاب به محیط ادبی خان‌نشین خوقند اختصاص دارد و شاعران دیگر مناطق ماوراءالنهر ازجمله بخارا، سمرقند و خوارزم به‌ندرت در آن مجال بروز یافته‌اند (عبداللهیف، ۱۹۶۷: ۲/ ۱۲۰) و دیگری تذکرهٔ فهمی (۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸ یا ۱۸۶۹ م) که علاوه‌بر ناتمام بودن، مختص شرح حال شاعران نیست و در آن به نمونهٔ اشعار عالمان، عارفان، امیران و پادشاهان جغرافیای امروز ایران، افغانستان، هندوستان و ماوراءالنهر نیز پرداخته شده است.

بیان مسأله

ملا عبدالمطلب خواجه متخلص به فهمی (فوت پس از ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹/۱۸۶۸ م) تذکره‌نویس ماوراءالنهری است که اصلیتی سمرقندی داشته و مدتی در بخارا زیسته است. مسئلهٔ این پژوهش تبیین جایگاه فهمی و تذکرهٔ وی درمقام یکی از اسناد تاریخ ادبیات فارسی در ماوراءالنهر در دورهٔ فترت فرهنگی و ادبی در این منطقه است. نگارنده در این جستار به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است: فهمی کیست، تذکرهٔ وی دارای چه ویژگی‌هایی است و مؤلف چه دیدگاه‌های انتقادی دارد؟ این تذکره چه نقشی در جریان تذکره‌نویسی و تاریخ ادب فارسی در ماوراءالنهر داشته است؟ فرض نویسنده این است که فهمی یکی از تذکره‌نویسان گمنام محیط ادبی بخارا در دورهٔ امیران منغیتی بخارا است که به دستور یکی از سپاهیان امیر نصرالله (حک.۱۸۲۷-۱۸۶۰ م) و احتمالاً امیر مظفر منغیتی

(حک. ۱۸۶۰-۱۸۸۶ م) مأموریت یافت تا تذکره‌ای عمومی در ذکر علما، فضلا و شعرای متأخر و معاصر این خان‌نشین تألیف کند؛ اما به دلایل مختلف ازجمله گرفتاری‌های شخصی و حوادث تلخ روزگار که با ورود ارتش تزار به منطقه همزمان بود و درنهایت به اشغال بخش‌های وسیعی از آن و سرانجام پذیرش تحت‌الحمایگی بخارا در ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۶۸ م خاتمه یافت، نتوانست تذکرهٔ خود را به اتمام برساند. این موضوع باعث شده است نامی از فهمی و اثر ناتمامش در تذکره‌های تألیف‌شده در آغازین دهه‌های سدهٔ سیزدهم ثبت نشود و حتی زادگاه، تحصیلات، محل نشو و نما، و درگذشت وی نامکشوف باقی بماند. گمنامی مؤلف و نسخهٔ ناتمام تذکرهٔ فهمی باعث شده است حتی از اثر وی به‌ندرت نسخه‌برداری شود. از این اثر دو نسخهٔ خطی سراغ داریم: نسخهٔ ۲۳۳۱/۲ که در جلد یازدهم فهرست نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان توصیف شده و فاقد تاریخ کتابت است (اورنبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۷۶: ۳۲/۱۱-۳۳) و نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان که در سال ۱۹۳۶ م کتابت شده است (میرزایف و بالدیروف، ۱۹۶۸: ۲۷/۲).

پیشینهٔ پژوهش و جنبهٔ نوآوری آن

دربارهٔ فهمی و اثرش هیچ‌یک از منابع تذکره‌ای دورهٔ احیای تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر (۱۲۸۸ م/۱۸۷۱ م تا ۱۳۲۶ م/۱۹۰۶ م به بعد) سخنی به میان نیاورده اند. نخستین منبعی که دربارهٔ وی اطلاعات بسیار مختصر و بعضاً نادرست در اختیار مخاطب قرار داده، صدرالدین عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک است. این محقق نام وی را نه در ذیل شاعران بلکه به هنگام نوشتن شرح حال بابا رحیم مشرب نمنگانی (ف ۱۱۷۷ ق) و صوفی‌الله‌یار کته‌قورغانی (ف ۱۱۳۶ ق) به «مجموعهٔ عبدالمطلب خواجه فهمی» استناد کرده و در ذیل مشرب از آن نمونهٔ شعر نقل کرده است (عینی، ۱۹۲۶: ۱۶۹، ۱۷۱- ۱۷۰). سال تألیف تذکره در اثر عینی ۱۱۷۷ ق نوشته شده که بدون تردید نادرست است (همان، ۱۶۹). این اشتباه در هیچ اثر تکرار نشده است. پس از ص. عینی در فهرست‌نویسی نسخ خطی کشورهای تاجیکستان و ازبکستان دو دست‌نویس از تذکرهٔ فهمی توصیف شده است که اطلاعات آن‌ها براساس متن دست‌نویس تذکرهٔ فهمی است و مخاطب از جزئیات زندگی وی اطلاع دقیقی به دست نمی‌آورد (اورنبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۸۷: ۳۲/۱۱-۳۳، نسخهٔ شمارهٔ ۲۳۳۱/۲؛ میرزایف و بالدیروف، ۱۹۶۸: ۲۷/۲، نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲). در منابع جدیدتر با استفاده از مآخذ یادشده و بعضاً مطالب مقدمه و متن تذکرهٔ فهمی، شرح حال کوتاهی از این تذکره‌نویس تدوین شده است. زهیر (۱۳۵۲: ۸۴)، موجانی و علی‌مردان (۱۳۷۶: ۱۱۲/۱)، کوتی (۱۳۸۰: ۲۸۷/۱)، مسلمانیان قبادیانی (۱۳۸۰: ۲۸۵/۱) و افصح‌زاد (۲۰۰۴: ۱۵۸/۳) از این گروه‌اند. در این آثار که مجموع اطلاعات آن‌ها از چند ده کلمه تجاوز نمی‌کند نیز بعضاً اشتباهات جدیدی دیده می‌شود که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد. در ایران، تاجیکستان و ازبکستان جز منابع یادشده، نگارنده به منبع دیگری که دربارهٔ این تذکره اطلاعات مفصلی در اختیار مخاطب قرار دهد، دست نیافت؛ بنابراین آنچه در ادامه دربارهٔ فهمی و تذکرهٔ وی می‌آید

با نگاه انتقادی به همهٔ منابع یادشـده تألیف شـده و با دارا بودن بخش تحلیل متن، دارای تازگی خاص خود است و می‌تواند در اصلاح و تکمیل اطلاعات اندک موجود دربارهٔ این تذکره‌نویس مفید واقع بشود.

بحث و بررسی

دربارهٔ تذکره‌نویس

ملا عبدالمطلب خواجه متخلص به فهمی (فوت پس از ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹/۱۸۶۸ م) تذکره‌نویس ماوراءالنهری است. از جزئیات سوانح زندگی، تحصیلات و استادان وی اطلاعات دقیقی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی در سـدهٔ سـیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی در بخارا می‌زیسـته و تا سـال تدوین تذکره در ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸ یا ۱۸۶۹ م زنده بوده است. از مطالب تذکره چنین دانسته می‌شود که وی از نوادگان ایشان پیر دَهبیدی است که در سه مورد از مجموعهٔ خود با نام «حضرت قطب‌الاقطاب جدی و مولایی ایشان پیر دهبیدی (قدس سره)» (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، صص ۵۶، ۵۹، ۷۷) یاد کرده است. دهبید (Dahbid)[1] روستایی است که در حدود یازده کیلومتری سمرقند واقع شد است. نخستین شیخِ دهبیدی، مخدوم اعظم (ف ۹۴۹ ق/ ۱۵۴۲ م) از نوادگان امام رضا(ع) است. خواجه محمداسـلام جویباری (ف ۹۷۱ ق/ ۱۵۶۳ م)، سـرسـلسـلهٔ خواجگان جویباری در بخارا از خلیفه‌های مخدوم اعظم بود (الگار، ۱۳۹۸: ۴۱۴). این طریقت شاخه‌ای از نقشبندیه در ماوراءالنهر بود.[2] از دیگر نکاتی که از زندگی وی دانسته می شود همکاری با دربار امیر نصرالله است. گویا وی برای امری حکومتی از طرف امیر یادشده به نزد قاضـی‌القضات بخارا، میرزا عنایت‌الله خواجه بخاری (ف ۱۲۷۳ ق)، مأمور شده بوده است: «راقم ذریعه به امر پادشاه مرحوم برای خدمتی از کارهای شاهانه مأمور گشته، مقدار چهارده روز به همان خانهٔ ایشان [عنایت الله] بودم» (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، ص ۷۸).

یگانه اثر فهمی موسـوم به تذکرهٔ فهمی اسـت که تألیف آن را در تاریخ یادشـده به فرمان حاجی ملا میرمحمد توقسـابه ۳ نوشته است. عینی این مجموعه را در اختیار داشته و در ذیلِ شرح حال مشرب نمنگانی (ف ۱۱۷۷ ق) و صـوفی‌اللهیار کته‌قورغانی (ف ۱۱۳۶ ق) به «مجموعهٔ عبدالمطلب خواجه فهمی» اسـتناد کرده و ضمن ثبت نمونهٔ شـعر مشـرب از آن (عینی، ۱۹۲۵: ۱۶۹، ۱۷۱–۱۷۰) نام مجموعه را نیز در فهرسـت مآخذ قسم دوم نمونهٔ ادبیات تاجیک ذیل شمارهٔ ۱۸ آورده است (همان، ۶۲۲). وی احتمالاً به دلیل در اختیار نداشتن اطلاعات کافی از فهمی، زندگی‌نامه و نمونهٔ شعر، نام وی را در فهرست شاعران نمونهٔ ادبیات تاجیک ذکر نکرده است.

دربارهٔ تذکره

تذکرهٔ فهمی تذکرهٔ عمومی منثور ناتمامی است به زبان بسیار ساده و خالی از هر نوع تکلف که در آن شرح حال و بعضـاً نمونهٔ اشـعار ۲۶ تن از شـاعران (۸ تن)، عالمان و عارفان (۱۴ تن)، و پادشـاهان (۳ تن) و امیران (۱ تن)

جغرافیای امروز ایران، افغانستان، هندوستان و ماوراءالنهر دیده می‌شود.[۴] هیچ‌کدام از پادشاهان تذکره شاعر نبوده‌اند؛ اما امیر انتخاب‌شـده (صـوفی الله‌یار کته‌قورغانی، صص ۲۴-۲۷) شاعر بوده است و دست‌کم دو تن از عارفان و عالمان منتخب نیز شـاعر بوده اند (محمدهاشم کشمی، صص ۱۰-۱۱؛ محمدشریف بخاری، ۲۱-۴۲).[۵] دربارهٔ سـال آغاز تدوین و پایان مجموعه اختلاف نظر وجود دارد. نخستین بار عینی در نمونهٔ ادبیات تاجیک تاریخ تألیف کتاب را ۱۱۷۷ ق نوشـته است (۱۹۲۶: ۱۶۹، ۶۲۲). این تاریخ با توجه به متن صریح تذکرهٔ فهمی قطعاً نادرست است و به‌نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد. تاریخ درست ۱۲۷۷ ق [برابر با ۱۸۶۰ یا ۱۸۶۱ م] است که در برخی منابع سـال تدوین تذکره دانسته شده است (افصح‌زاد، ۲۰۰۴: ۱۵۸/۳؛ موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۱۱۲). فهمی جز در مورد محمدهاشم کشمی، عارف، نویسنده و شاعر پارسی‌گوی ماوراءالنهری شبه‌قاره (سدهٔ یازدهم هجری) سال وفات و احیاناً سـن صاحبان تراجم را در زمان درگذشت ذکر کرده است. قدیم ترین تاریخ مربوط به حافظ شیرازی (۷۹۲ ق) و جدیدترین آن مربوط به عبدالمؤمن خواجه آخوند اعلم بخاری (۱۲۸۶ ق) است؛ بنابراین تاریخ تألیف به هیچ وجه نمی تواند صـد و نه سال قبل از جدیدترین تاریخ مورد اشاره در متن باشد (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، ورق ۴۱ ب). برخی آغاز تدوین و تألیف کتاب را در ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ یا ۱۸۶۱ م و پایان آن را ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸ یا ۱۸۶۹ م دانسته‌اند (ارونبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۷۸: ۱۱/ ۳۲-۳۳، کوتی، ۱۳۸۰: ۲۸۷/۱؛ مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۰: ۲۸۵/۱). فهمی خود در ذیل شرح احوال خواجه محمداسلام جویباری به این تاریخ اشاره کرده است:

> امام ابوبکر احمدبن سـعد در تاریخ چهارصد و هفتاد وفات کردند... از آن وقت اولاد و احفاد ایشان تا حضرت خواجه محمداسلام جویباری و از ایشان تا این زمان که هزار و صد و هفتاد و هفت رسیده، مسند خواجه کلانی و شیخ الاسلامی از وجود این طایفه شرف افتخار دارد (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، ص ۳۲).

با توجه به آخرین تاریخ درگذشت موجود در تذکره، باید تاریخ اتمام تذکره را ۱۲۸۶ ق دانست؛ هرچند به‌درستی پیدا نیسـت چرا تدوین و تألیف شـرح حال و بعضاً نمونهٔ اشعار ۲۶ نفر، آن هم به صورت مختصر، چگونه نه سال زمان برده است؟! فهمی در مقدمهٔ اثر خود به برخی از موانع تدوین و تکمیل این کتاب به صورت کلی اشاره کرده که «موانع وافره و حوادث کثیره» بخشـی از آن هاسـت (نسـخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، ص ۳۳). مخاطب امروزی با توجه به فضـای سـیاسی و اجتماعی آن دوره می تواند به برخی از این موانع آشکارتر اشاره کند. علاوه بر میزان قدرت علمی نویسـنده و مشـکلات فراوان دسترسی وی به منابع، بی توجهی صاحبان قدرت به شخصیت های ادبی و فرهنگی و درنتیجه شکل نگرفتن جریان‌های ادبی را باید در رأس این موانع قرار داد. این‌گونه بود که تذکره‌نویس به‌رغم نه سال تلاش به نتیجهٔ دلخواه نرسـید و تنها به بخشی کوچکی از آرزوی خود در تألیف اثری جامع دست یافت. در نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه (۱۹۶۸: ۲۷/۲) ذیل تذکرهٔ نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ شرح حال ۲۶ تن درج شده است. این نسخه که با خط بسیار خوش نستعلیق عبدالله عادل‌اف و در دفترهای خط‌دار جدید روسی در سال ۱۹۳۶ م کتابت شده، ۴۱ ورق دارد که به صـورت امروزی در ۸۲ صـفحه شـماره گذاری شده است. این در حالی است که در نسخهٔ شمارهٔ

۲۳۳۱/۲ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم ازبکستان ذیل تذکرهٔ فهمی از ورق ۳۰ ب تا ۶۲ ب شرح حال ۲۵ تن دیده می‌شود و در صفحات پایانی نسخه و حاشیهٔ آن شرح حال پنج تن از شاعران متأخر که غالب آن‌ها نیز در زمان تألیف تذکره زنده بوده‌اند، دیده می‌شود: محمدپارسا خواجه اسلام اقاسی صدر (۶۳ آ)، سیرت (۶۴ آ)، سودا (۶۵ آ)، واضح (۶۵ ب) و مجنون جهانگیر (۶۵ ب در حاشیه)؛ بنابراین با توجه به نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه و روزگار زندگی این پنج شاعر و عالم، این بخش را باید الحاقی به متن دانست. نفر بیست وششم که در نسخهٔ تاجیکستان دیده می شود؛ اما در نسخهٔ ازبکستان حذف شده است، شیخ محمدی متخلص به املا بخارایی (ف ۱۱۶۲ ق) است که شرح حال وی در صفحات ۲۸-۳۱، پس از مشرب نمنگانی (ف ۱۱۲۳ ق) و پیش از امیر شاهمراد منغیتی (ف ۱۲۱۵ ق) جای گرفته است (ارونبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۷۸: ۳۲/۱۱-۳۳).

تذکرهٔ فهمی تذکره ای در شرح حال چهار طایفهٔ شاعران، عارفان و عالمان، و پادشاهان است؛ بنابراین مختص شاعران نیست و حتی نویسنده نامی نیز برای آن انتخاب نکرده است. عینی از آن با نام مجموعهٔ عبدالمطلب خواجه فهمی یاد کرده است (۱۹۲۶: ۱۶۹-۱۷۰). گویا اختصاص نام تذکرهٔ فهمی به این اثر به بعد از روزگار عینی و در دورهٔ فهرست‌نویسی دست‌نویس‌های ازبکستان و تاجیکستان مربوط می‌شود. زهیر با استناد به جلد دوم فهرست انستیتوت خاورشناسی شهر دوشنبه (تاجیکستان) از واژهٔ «تذکره» برای اثر خواجه فهمی استفاده کرده است (۱۳۵۲: ۸۴). این مجموعه درمقابل دیگر تذکره‌های فارسی تألیف‌شده در ماوراءالنهر اهمیت کمتری دارد؛ با این‌همه، به دلیل ایجاد بستری برای ردیابی تأثیر شاعران بزرگ کلاسیک جهان فارسی زبان در ماوراءالنهر، بررسی نفوذ عظیم طریقت‌های عرفانی در منطقه، احتوای اطلاعات سیاسی و اجتماعی در ذیل شرح حال‌های تذکره، و سرانجام مطالب آن دربارهٔ شاعران و عالمان سدهٔ دوازدهم و سیزدهم ماوراءالنهر در جای خود بسیار مهم است؛ بنابراین تصحیح انتقادی و چاپ آن ضروری به‌نظر می‌رسد. اطلاعات تذکره را می‌توان در جدول ذیل دید:

حجم (ازنظر حجم)	استقلال (ازنظر شکل)	وجه ادبی	صورت (مصور / ساده)	شمول	لحن	ابداع و اصالت	محل نگارش
ناقص	مستقل	نثر ساده	ساده	عمومی	جدی	توصیفی	بخارا؟

منابع تذکرهٔ فهمی

الف) تذکره‌ها

فهمی براساس سنت موجود در بین تذکره‌نوسان کمتر خود را موظف دانسته است تا نام منابع خویش را ذکر کند؛ اما بی تردید در شرح حال شاعران سده های هشتم به بعد تا روزگار خود، تا آنجا که مقدور بوده، به اسناد ادبی

تألیف‌شده دربارهٔ زندگی شاعران، البته غالباً بدون ذکر منبع، اشاره و کم‌وبیش نقل قول کرده است. وی در ذیل شرح حال مشرب نمنگانی از تذکرهٔ مذکرالاصحاب ملیحا سمرقندی نقل قول کرده است: «بیشتر شعرهای وی ترکی است و اشعار فارسی هم دارد. از جملهٔ اشعار فارسی وی که مولانا بدیع [ملیحای سمرقندی] در تذکرهٔ خود [مذکرالاصحاب] آورده است، این است» (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، ص ۲۷).

ب) دیوان‌ها و منابع مکتوب دیگر

ذکر نام آثار شاعران بسیار بیشتر از تذکره‌ها در اثر فهمی نمود دارد. رد پای برخی آثار تاریخی را نیز می توان در این تذکره دید. وی در ذیل شرح حال شاعران و عالمان سدهٔ هشتم تا یازدهم هجری ازجمله در ذیل شرح حال بیدل دهلوی، حافظ شیرازی، عصمت بخاری، جامی و نوایی از آثار شاعران یادشده یاد کرده و به نام آن‌ها ارجاع داده است (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، صص ۲-۳، ۶-۸، ۸-۱۰، ۱۱-۱۷، ۱۸-۲۰)؛ هرچند صرف ارجاع به آثار شاعران، لزوماً به معنی استفاده از آن‌ها در متن تذکره نیست. اساساً این ارجاعات نیز در تاریخ ادبیات ارزش‌های ویژهٔ خود را دارد. فهمی در شرح حال حافظ شیرازی داستان معروف وی را با شاه شجاع بدون ذکر منبع و با اندکی تغییر در واژه‌ها نقل کرده است که ما آن را در تاریخ حبیب‌السیر [6] تألیف خواندمیر (۸۸۰-۹۴۱ ق) خوانده‌ایم:

گویند شاه شجاع به زبان اعتراض [در متن: اعراض] خواجه را مخاطب ساخته گفت که هیچ یک از عزلیات شما از مطلع تا به مقطع بر یک منوال نی، بلکه هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در وصف محبوب، و تلوّن در یک غزل خلاف طریقهٔ بلغاست (نسخهٔ شمارهٔ ۹۵۲ دوشنبه، ص ۷).

فهمی در ذکر داستانی از امیر شاهمراد منغیتی به تحفهٔ شاهی نوشتهٔ میرزا عبدالعظیم بوستانی بخارایی (ف ۱۹۰۷ م)، اشاره می‌کند (ص ۳۷) و در ذیل شرح حال امیر علیشیر نوایی (ف ۹۰۶ ق) ضمن اشاره به آثار وی، آن‌ها را ارزیابی کرده است: «در برابر خمسهٔ شیخ نظامی خمسهٔ ترکی وی است و در آن بسیار از حقایق و معارف بیان کرده است و در نثر کتاب محبوب القلوب وی مطبوع و مرغوب اهل عالم است» (ص ۱۸). در جایی هم از کتاب رشحات عین الحیات از مولانا فخرالدین علی صفی مطلبی را نقل قول کرده است (ص ۱۴).

ج) شفاهی

بخشی از منابع مربوط به معاصران فهمی را باید گزارش‌های شفاهی وی از زندگی صاحبان تراجم تذکرهٔ خویش به‌شمار آورد. نمودِ این نوع منابع در شکل ارائهٔ اثر جالب توجه نیست، به همین دلیل ما نمی‌توانیم معیارهای خاصی برای چگونگی معاصرگرایی فهمی و دلایل انتخاب های وی برشماریم. از آنجا که تذکره ازنظر حجم ناقص است، پاسخ قطعی برای این نوع پرسش‌ها نمی‌توان یافت، هرچند کمتر نسبتی بین انتخاب‌های شاعر در بین متقدمان (حافظ و بیدل) و متأخران و معاصران (که اغلب گمنام‌تر هستند) دیده می‌شود. همین قدر دربارهٔ معاصران وی می‌توان اظهارنظر کرد که گویا فهمی حضور نمایان و فعالی در محیط علمی و ادبی بخارا و دیگر مناطق ماوراءالنهر

نداشــته و با جریان‌های متنوع ادبی این مناطق آشــنا نبوده اســت، به همین دلیل ما نام وی و اثرش را در تذکره‌های تألیف‌شده در بخارا نمی‌بینیم. در برابر حضور کم‌رنگ تذکره‌نویس در میان معاصران، فهمی به‌خوبی از جریان‌ها و شخصیت‌های تأثیرگذاری متقدم در محیط ادبی ماوراءالنهر و دیگر اقالیم فارسی‌زبان آگاه بوده است، به همین دلیل وی برای مثال از مشاهیر ادب قدیم به حافظ، جامی و بیدل پرداخته؛ اما هیچ اشاره ای به فردوسی، مولوی و سعدی نکرده اســت. آشنایان به محیط ادبی ماوراءالنهر می دانند میزان حضور و شهرت سه شاعر متأخر در منطقه نسبت به حافظ، جامی و بیدل بســیار کمتر بوده اســت؛ بنابراین طبیعی است تذکره نویس به آن ها عطف توجه بیشتری نشان دهد، هرچند این حکم مطلق نیست؛ زیرا تذکره ازنظر حجم ناقص است، شاید اگر تذکره‌نویس فرصت می‌یافت به این شاعران بزرگ نیز می‌پرداخت.

دیدگاه‌های انتقادی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و مسئلهٔ زبان در تذکرهٔ فهمی

محیط ادبی بخارا و نقش دربار در شکل‌گیری تذکره

همان‌گونه که پیشتر ذکر کردیم تذکرهٔ فهمی یکی از کارگزاران نظامی دربار امیران منغیتی بخارا نوشته شده است. مخاطب با نام این طبقهٔ شغلی در تذکره‌های سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم مواجه می‌شود. در رأس این افراد شاعر صــاحب دیوان، میرزا حیت توقسابه متخلص به صهبا وابکندی بخارایی (مقتول ۱۳۳۶ ق/۱۹۱۷ م) است که تقریباً تمام تذکره‌نویســان نام او را در ردیف شــاعران بزرگ نیمهٔ دوم ســدهٔ نوزدهم و آغاز ســدهٔ بیستم یاد کرده اند (عینی، ۱۹۲۶: ۳۹۲-۳۹۴). آگاهی‌های ما از ملا میر محمد توقسابه بیش از این نیست و در تذکرهٔ فهمی نیز هیچ سخنی دربارهٔ زندگی شــخصــی وی ثبت نشــده است؛ اما اینکه این تذکره با جهان بینی درباری تألیف شده تردیدی در آن وجود ندارد. ذکر تاریخ مختصــر زندگی ســه تن از پادشــاهان منغیتی (امیر حیدر، صص ۳۹-۴۷؛ امیر شاهمراد، صــص ۳۴-۳۹؛ امیر نصرالله، صص ۴۷-۵۳) بدون اینکه ذوق شعری داشته یا نقشی در شکل گیری جریان های ادبی ایفا کرده باشند، نشان از گرایش درباری فهمی است. از فحوای گزارش فهمی این گونه برمی‌آید که وی از بابت تألیف و تدوین این مجموعه از این کارگزار دولتی نصــیبی نیافته و روزگار را به ســختی گذرانده اســت. ناتمام ماندن تذکره و به درازا کشیدن زمان تألیف آن نیز دلیلی بر صحت این گمان است.

تحلیل و طبقه‌بندی معیارهای تذکره‌نویسی فهمی

تذکرهٔ فهمی پیش از آنکه تذکرهٔ شــعرا باشــد، به تأکید خود نویســنده در «مناقب شعرا و امرا و صلحاء» تدوین شــده اســت. از این منظر ما معیار مشــخصــی را در تذکرهٔ فهمی ازنظر انتخاب جغرافیا و زمان نمی‌توانیم مشخص کنیم. حتی نویسنده شاخص زمان را که در آغاز تذکره برای گزینش شعرا و صلحا ذکر نموده، رعایت نکرده و قید «به تاریخ قریب گذشته‌اند» (همان، ۲) را فراموش کرده است؛ چراکه تذکره را با بیدل از سدهٔ دهم و یازدهم هجری آغاز

کرده و بعد به‌ناگاه با عقبگرد به گذشته، شرح حال و نمونهٔ شعر حافظ شیرازی را از سدهٔ هشتم، عصمت بخاری را از سدهٔ نهم و جامی و نوایی را از سدهٔ نهم و دهم برگزیده است. این نوع انتخاب در میان عالمان و عارفان نیز دیده می‌شود. خواجه محمد اسلام جویباری از سدهٔ دهم و باقی‌ماندهٔ عالمان از سدهٔ یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هستند. بیشتر تذکرهٔ عارفان و امیران است تا شاعران. اینکه در عنوان بحث از تحلیل و طبقه‌بندی معیارهای تذکره‌نویس سخن رفته، پیش از آنکه مبیّن روش خاص تذکره‌نویس در پیشبرد روند تدوین کتاب براساس اصول و چهارچوب‌های مرسوم تذکره‌نویسی یا هدف نگارنده بیان ممیزهٔ خاص تذکره باشد، توصیف روش تذکره‌نویس در صورت‌بندی روند ذهنی خویش برای تدوین شرح حال‌های منتخب است. روش او این است که بخشی از زندگی شخصیت مورد نظر خود را به‌تفصیل یا اختصار بیان و گاهی نمونه شعرهایی از آن‌ها یادداشت می‌کند. یکی دیگر از شاخصه‌های تذکرهٔ فهمی آوردن داستان در ضمن تذکرهٔ خود است؛ غالب داستان‌هایی که در حاشیهٔ زندگی عارفان، عالمان و شاعران آمده، مرتبط با همان شخصیت‌هاست که در برخی موارد نیز جنبهٔ تاریخی دارد و ارزشمند است؛ در مجموع سیزده داستان کوتاه و بلند در این تذکره آمده که مرتبط با زندگی همان شخصیت‌هایی است که از آنان سخن گفته می‌شود. این داستان‌ها از چند سطر تا نهایت یکی یا دو صفحه را شامل می‌شود (صص ۶-۸، ۷۱، ۲۶، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰-۴۳، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۴۳ و ۷۴).

تخلص و سوگیری تذکره‌نویس نسبت به آن در تذکره

تذکرهٔ فهمی به شرح حال و نمونهٔ اشعار شاعران اختصاص ندارد؛ بنابراین تنظیم تذکره نه براساس تخلص صاحبان تراجم، بلکه با نام و القاب آن‌ها سامان یافته است: «جناب ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، حضرت مولانا خواجه عصمت بخاری و...» (همان، ۱-۸). تذکره‌نویس در معرفی خود به تخلص «فهمی» استناد کرده (همان، ۱)؛ اما با کمال تعجب حتی یک بیت شعر هم از خویش در تذکره نیاورده است؛ بنابراین شگفت نیست که در هیچ‌یک از تذکره‌ها و بیاض‌های تألیف‌شده تا امروز هیچ شعری از وی سراغ نداریم. این دست پرسش‌ها که آیا تذکره‌نویس اساساً شاعر نبوده، یا اینکه این بخش هم مانندِ دیگر بخش‌های تذکره ناتمام مانده، تاکنون پاسخ روشنی برای خود نیافته است.

هرچند تذکره‌نویس در ذیل شرح حال دوازده تن از شاعران و عالمان تذکرهٔ خود به شاعری آنان اشاره کرده و برای یازده تن نمونهٔ شعر نیز آورده است؛ وی مانند سنت مرسوم در نزد برخی از تذکره‌نویسان، از دریچهٔ این واژه به دنیای شاعر ورود نکرده و غالباً از ظرفیت آن برای توصیف شخصیت شاعر منتخب بهره نبرده است. با این‌همه، فهمی نتوانسته است در ذیل شرح حال شاعران تذکره، خود را به کلی از دغدغه‌های تخلص خلاص کند؛ بنابراین هرجا که امکان یافته، آگاهی‌های خود را در این باره در اختیار مخاطب گذاشته (بیدل، جامی، نوایی، صص ۳، ۱۳، ۱۷) و یک بار هم توصیفِ خود را گرفتار پیوند تخلص با شخصیت شاعر کرده است، آنجا که در شرح حال

«حضـرت شـیخ‌السـلام احراری المتخلص فی جریدة‌الاشـعار به ادا» از تخلص این عالم شـاعر برای معرفی شخصیت وی بهره برده است. ادا احرای، شیخ‌الاسلام دربار خان‌های خوقند و بخارا تا پایان عمر عاشق مهرویان و شـیفتهٔ حرکات موزونان از هر جنس و طایفه‌ای بود. به این جنبه از شخصیت شاعر در بیشتر تذکره‌های ماوراءالنهر اشـاره شده و داستان هایی نیز در این باره به نثر و شعر آمده است. فهمی با اطلاع از این جنبه از شخصیت شاعر در معرفی وی نوشـته اسـت: «در اشـعار ادا تخلص دارد. فی‌الواقع از آوان خردسـالی تا آخر عمر ادای مه‌رویان بود» (همان، ۶۸). ادای مهرویان بودن شـیخ‌الاسـلام بخارا و خوقند از شـیفتگی وی به ناز و ادای آنان حکایت‌ها دارد. گویی تذکره‌نویس می‌خواهد بگوید چون تخلص شـیخ ادا بود، انگار ادایی بود که به مهرویان تعلق داشـت و مال ایشان بود و چون مال ایشان بود به آن‌ها علاقه داشت.

وابستگی‌های نژادی و نسبی

تذکرهٔ فهمی به همان اندازه که تخلص را از دایرهٔ تمرکز خود دور کرده، برای وابستگی‌های نژادی و نسبی اهمیت قائل شده است. گویا تذکره‌نویس در این زمینه به سنت مرسوم تذکره‌نویسی در دوره‌های نخستین فرهنگ اسلامی و تأثیرپذیری تذکره‌نویسـان این دوره از طبقات و انسـاب وابسـتگی بیشـتری داشـته تا تذکره‌های ادبی نوشته‌شده در دوره‌های بعدی، به همین دلیل برای موضـوع نسـب‌شـناسـی اهمیت بیشـتری قائل شـده اسـت تا دیگر معیارها و شاخص‌های تذکره‌نویسی ادبی. از همین جاست که یکی از مهم‌ترین اطلاعاتی که در تذکرهٔ فهمی نصیب خواننده می‌شـود، آگاهی های مربوط به حوزهٔ نسـب‌شـناسی از سوی پدر و مادر صاحب ترجمه است. این موضوع دربارهٔ امیران و عالمان تذکره بسیار پررنگ می‌شود، به‌گونه‌ای که مخاطب گاهی در یک صفحهٔ کامل با سلسله‌ای از نام‌ها روبه‌رو می‌شود، چنانکه در ذیل زندگی خواجه محمداسلام جویباری رخ داده است (همان، ۲۴-۳۱). فهمی نسب عصـمت بخاری را به امام جعفر صـادق(ع) و نسب امیر حیدر منغیتی را از جانب پدر به چنگیز و از وی به یافث‌بن نوح و از طرف مادر به امام رضا(ع) رسانده است (همان، ۸، ۴۰).

وابستگی‌های فکری و ادبی

تذکرهٔ فهمی دربارهٔ شـاعران سـدهٔ هشـتم تا دهم آگاهی های دقیقی از حیات ادبی ایران و فرهنگ آن در گسترهٔ جغرافیایی جهان فارسی‌زبان در ماوراءالنهر و شبه قاره پیش روی خواننده می نهد که البته این نوع آگاهی ها در منابع ایران با شـرح و تفصـیل بیشتری دیده می شود. این تذکره در بخش شاعران معاصر خود فاقد زمینه ای برای پیگیری وابسـتگی های فکری و ادبی آنان اسـت؛ چراکه اصولاً غالب شاعران تذکره پیش از وی درگذشته بودند. با این‌همه، فهمی در بخش زندگی نامهٔ عالمان و امیران به طریقت های شـایع عرفانی نقشـبندیه، کبرویه، عشقیه و خاندان های بانفوذ دهبیدی در سـمرقند و جویباری در بخارا پیوسته ارجاع می دهد و از این طریق اطلاعات مهمی را در اختیار

خواننده قرار می دهد. از این منظر، اطلاعات این تذکره درخور توجه و برای پژوهش دربارهٔ میزان نفوذ طریقت های عرفانی در این منطقه بسیار بااهمیت است.

زادگاه، تاریخ تولد و فوت

جغرافیای تذکرهٔ فهمی همانند تذکره های عمومی، فضـایی گسـترده را در چهار منطقهٔ کنونی ایران، افغانستان، شبه‌قاره و ماوراءالنهر دربرگرفته است؛ اما تذکره‌نویس به دلیل ماوراءالنهری بودی ـ همانند بسیاری دیگر از تذکره‌های عمومی و محلی ـ به زادگاه خود بیشتر تمرکز کرده است؛ به‌ویژه هرچه به زمان نویسنده نزدیک‌تر می‌شویم، مکان از بخارا دورتر نمی رود. ذکر تاریخ تولد همانند سنت تذکره نویسی ادبی فارسی در این تذکره جز در مورد جامی، امیر شـاهمراد، امیر حیدر و بیدل دهلوی به‌طور کامل غایب است؛ اما درگذشت شاعران با دقت بسیار بالایی ثبت شده است؛ حتی روز و ماه و ساعت. نویسنده جز در مورد محمدهاشم کمشی، زمان درگذشت دیگر صاحبان تراجم را ضـبط کرده و در برخی موارد با بیان طول عمر شاعر یا عالم مورد اشاره، می توان سال تولد وی را نیز مشخص کرد: «وفات ایشـان پانزدهم ماه صـفر یوم شنبه به تاریخ یک هزار و دو صدوهشتاد و پنج... و عمر ایشان به هشتاد و سه رسیده بود» (همان، ۸۱).

یکی از نکات سزاوار دقت در این تذکره، اشاره به محل دفن صاحب ترجمه با ذکر نام گورستان محل دفن است. مخاطب پیشتر به این موضوع در تذکره‌های مجالس‌النفایس نوایی و مذکر احباب نثاری بخارایی مواجه شده است. اطلاعاتی که اگر در بسـیاری از متون و تذکره های کهن دیگر وجود می داشـت، ای بسـا محل دقیق بسـیاری از مقبره های بزرگان، امروزه مشـخص بود. از همین گونه است محل دفن بیدل دهلوی بیرون دروازهٔ شهر دهلی (ص ۴)، عصمت بخارایی در حجرهٔ خود در بخارا (ص ۱۰)، محمدشریف در گذر طشت‌گران بخارا (ص ۲۴)، مشرب نمنگانی در گورسـتان آلتمیش در قندوز افغانسـتان کنونی (ص ۲۸)، املا در قبرسـتان حبیب‌الله بخارا (ص ۳۰)، خواجه محمداسـلام جویباری در سـیمتن چاریکر (ص ۳۴)، اعلم یساری در قبرستان شیخ حبیب‌الله بخارا (ص ۵۴) و محل دفن دیگر شاعران و عالمان تذکره (صص ۵۵، ۵۸، ۶۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲).

شغل، تحصیلات، استادان، شاگردان و معاصران

تذکرهٔ فهمی به دلیل تمرکز بر نسـب‌شـناسـی، گزارش های کاملی از شـغل، تحصـیلات، استادان، شاگردان و معاصران صاحبان تراجم را پیش روی مخاطب قرار داده است. اصولاً بین موضوع نسب‌شناسی و سلسلهٔ شاگردی و اسـتادی و معاصـرت پیوند مسـتقیمی برقرار اسـت. از این منظر در تذکره تقریباً برای همهٔ صـاحبان تراجم، دربارهٔ اسـتادان و سلسله ای که بدان وابسته بودند و معاصرانشان اطلاعاتی ثبت شده است که دسترسی پژوهشگران رجال علمی و ادبی به این اطلاعات بسـیار مغتنم و ضروری است و در تکمیل تاریخ فرهنگی، اجتماعی و ادبی منطقه و

وابســتگی آن با دیگر مناطق فارســی‌زبان اهمیت فراوانی دارد، به همین دلیل تذکرهٔ فهمی در این زمینه نســبت به تذکره‌های دیگر بسیار غنی است. دربارهٔ جامی در این زمینه می‌خوانیم:

از علوم عربی نزد مولانا العظام مولوی جنیدالله اصـولی که در تمامی علوم سـرآمد اهل فضل و کمال بوده میرسیده‌اند و بعضـی از مطول و حاشـیهٔ آن را در صـحبت مولانا خواجه علی سـمرقندی که از اعاظم محققان روزگار خود بوده و از اکمل شـاگردان حضـرت میر سیدشریف جرجانی (قدس سره) خوانده، برخی از علوم متداوله را در خدمت مولانا شهاب‌الدین محمد جاجرمی که از سلالهٔ علامهٔ جهان، مولانا سعدالدین تفتازانی علیه الرحمه والرضوان بوده است، خوانده (ص ۱۳).

دربارهٔ محمدشریف بخاری و استادانش نوشته است: «از شاگردان استادالمحققین آخوند مولوی کوسه و ایشان از تلامذه استاد زمان مولوی میرزاجان شیرازی‌اند.» (ص ۲۱). وی دربارهٔ امیر شاهمراد و اجازهٔ درس و فتوی برای او چنین نوشـته است: «اجازت درس و فتوی از علماء وقت خود گرفته بودند و دست ارادت در راه طریقت به... شیخ محمد صـفر (قدس الله سرّه) که نسـبت ارادت ایشـان به سه واسطه به حضرت حاجی الحرمین الشریفین... حبیب الله خیابانی (قدس‌الله سرّه) می‌رسد، آورده بودند» (ص ۳۸).

آثار شاعران

تذکرهٔ فهمی دربارهٔ آثار شـاعران مشهور مانند جامی، امیر علیشیر نوایی و بیدل به تفصیل سخن گفته است؛ اما غالباً دربارهٔ عالمان نزدیک به زمان خود و نیز کسانی که شهرت کمتری نسبت به شخصیت‌های یادشده دارند، فاقد اطلاعات لازم در این زمینه اسـت. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای این موضوع اقامه کرد حضور کم‌رنگ شاعر در میان معاصران، دوری شاعر از مرکز قدرت در بخارا، دربار امیران منغیتی بخارا، و درنتیجه کم‌اطلاعی یا ناآگاهی وی از جریان‌های ادبی حاکم در منطقه است، هرچند دوره‌ای که فهمی در آن می‌زیست، دورهٔ به‌سامانی از این منظر نبود و ما کمتر با محیط‌های ادبی و حامیان درباری آن‌ها مواجه می‌شویم.

بوطیقای ذوق تذکره‌نویس (نوع انتخاب‌ها، علایق شاعران و ذوق شاعرانهٔ تذکره‌نویس)

تذکرهٔ فهمی را باید تذکرهٔ عالمان، امیران و شـاعران دانست که با جهان‌بینی یکی از تذکره‌نویسان متمایل به این نوع جهان بینی ــ عرفانی، درباری ــ تدوین شده است. آنچه بیش از همه دقت مخاطب را در این نوع آثار به خود جلب می‌کند، شـبکهٔ درهم تنیده‌ای از روابط نخبگان جامعه با نهاد قدرت است؛ بنابراین اهمیت این نهاد بالاتر از هر چیزی در آن جلوه کرده اسـت. دوره‌ای که فهمی در آن می‌زیست آغاز شکست قدرت حاکمان بخارا در مقابل امپراتوری تزار روســیه بود؛ امـا هنوز نیم جـانی در آن‌هـا بـاقی مـانده بود، هم از این‌رو بود که نام آن‌ها در جهان تذکره‌نویس هنوز سـایهٔ خدا را در زمین تداعی می‌کرد و به قول تذکره‌نویس «کلام الملوک ملوک الکلام» (همان، ۳۴). بیست‌ودو صفحه (برابر با ۲۶/۸۲%) از تذکره به شرح حال سه تن از امیر بخارا اختصاص یافته است (همان، ۳۴-۵۳). توصـیف و تعریف‌هایی که تذکره‌نویس در مورد این سـه امیر کرده، آن‌ها را تا ولی خدا بالا برده اسـت.

طبیعی اسـت مخاطب در چنین فضـایی با چه مطالبی در تذکره روبه‌رو خواهد شد. از حق نباید گذشت که همین تذکره‌نویس از زندگی صوفیان پاک‌نهادی که با مردم می‌زیستند و برای آن‌ها شعر می‌سرودند، و از دگردیسی زندگی برخی از شاعران و عالمان تذکره چشم‌پوشی نکرده و به گریز آن‌ها از دربار نیز پرداخته است. بیدل دهلوی در پایان عمر به انزوا رفت و به قول تذکره‌نویس از پیشنهاد اورنگ‌زیب «طلب استعفا نموده و عمر گرانمایه خود را مصروف اشـعار آبدار چه از نظم و چه از نثر گردانیده، مظهر به نظر کیمیااثر اولیاءالله می‌شده است» (همان، ۴-۵). صوفی الله یار حاکم سـمرقند بود؛ اما در پایان عمر از امارت دسـت کشـید و «بعد از انابت و ارادت و توجه پرسـوز شیخ نوروز، ابواب فتوحات علم ظاهری و باطنی پیدا شد، مقبول خاص و عام گردید» (همان، ۲۷).

در چنین فضایی نوع انتخاب‌های تذکره‌نویس نیز از شاعران مجموعه همسو با پسند دربار خواهد بود: شعرهایی عارفانه یا دربارهٔ امیران و حاکمان زمان. اینکه ادعا می‌کنیم شـعرهای عارفانه با پسند دربار همسوست، به دلیل روابط نزدیک طریقت‌های عرفانی این منطقه به‌ویژه مهم‌ترین و مشهورترین طریقت آن، یعنی نقشبندیه با حکومت‌های آن اسـت که پیوسـته در طول تاریخ تکرار شده است (الگار، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۶). طبیعی است جریان‌های ادبی و فکری همسـو با حامیان درباری‌شـان از بخت و فرصـت بیشتری برای رشد و گسترش برخوردار بودند. مجموع شعرهای منتخب تذکره چیزی در حدود صـدوسـی‌ویک (۱۳۱) بیت اسـت. برخی از این ابیات نیز عمدتاً ماده‌تاریخ‌های هسـتند که سرایندهٔ آن‌ها مشخص نیست. تذکره‌نویس تمایلی به انتخاب اشعار نداشته است، حتی برای بزرگ‌ترین شاعران تذکره به دو بیت و گاهی بیشتر و کم‌تر اکتفا کرده است؛ بنابراین شعرهای بلند در این تذکره دیده نمی‌شود. انتخاب‌ها، همانند بسیاری دیگر از تذکره‌های فارسی، به مطلع و مقطع غزل، قصیده، قطعه، مثنوی کوتاه و منتخب و فرد محدود شـده است. نزدیک به چهارده تن از امیران و عالمان نیز اساساً شاعر نبوده‌اند، با این‌همه، تذکره‌نویس در زندگی آن‌ها نیز ماده‌تاریخ‌هایی را که از سوی شاعران گمنام سروده شده، ثبت کرده است.

یکی از ویژگی هـای این تذکره ثبت رسـالهٔ منثور کوتاه از میرک خواجه بخاری (ف ۱۲۴۰ ق) در تفسـیر بیتی مشـهور اسـت که در برخی منابع به مولوی منسوب شده. وی در سال ۱۲۳۰ ق به خواهش امیر حیدر منغیتی بیتِ «منم معلول بی علت که علت هسـت پیوندم/ ازل فرزند من باشـد، ابد فرزند فرزندم» را براسـاس مشـرب پیروان ابن‌عربی و با اسـتفاده از اصـطلاحات این طریقه ازجمله اعیان ثابته و نیز با استناد به جواهر الاسرار و زواهر الانوار تالیف کمال‌الدین حسین‌بن حسن خوارزمی شاعر و عرفان‌پژوه و ادیب سدهٔ نهم هجری در حدود ۵۳۹ کلمه تفسیر کرده است (همان، ۶۳-۶۷).[۷]

زبان

جهان زبانِ تذکره‌نویس فارسی است. در میان نمونهٔ شعرهای انتخاب شده در تذکره که جمعاً ۱۳۱ بیت است، تنها دو بیت شــعر به زبان ترکی (ازبکی) [۱/۵۲%]، دو نیم‌بیت شــعر به زبان عربی (جمعاً یک بیت) [۷۶/%] و

باقی‌ماندهٔ اشعار به زبان فارسی [۹۸/۴۷] است. در میان بیست‌وشش شاعر تذکرهٔ فهمی، دوازده تن شاعر و چهارده تن امیر، وزیر، عالم، قاضی، مفتی، مدرس و محتسب هستند. برای یازده تن از دوازده شاعر تذکره نمونه شعر آورده شـده اسـت. از این میان، جامی به زبان فارسـی و عربی، نوایی به فارسـی و ترکی، ادا و مشـرب نمنگانی به ترکی و فارسی تسلط داشته و شعر سروده اند؛ اما فقط از زبان ادا سمرقندی شعر ترکی نقل شده است، برای مشرب و نوایی شعرهای فارسی نمونه آورده شده است. علیشیر نوایی در ترکی همان مقام را دارد که جامی در فارسی: «در میان عرفا و شعرا هر کدام از دیوان معارف‌نشان وی مقبول و مرغوب است و اشعار ترکی وی سه دیوان است. در شهرت همان حکم دارد که در فارسی اشعار آبدار مولانا جامی» (ص ۱۸). مشرب شاعر دوزبانه است؛ اما: «بیشتر شعرهای وی ترکی اسـت و اشـعار فارسـی هم دارد... و اشعارهای ترکی وی بسیار است. اکثر آن دستورالعمل قوّالان اهل سؤال اسـت که در کوچه و اسـواق به ترانهٔ صـوت خوانده از مردم طلب می‌کنند و سامعان را اثر تمام دارد» (همان، ۲۷–۲۸).

رویکردهای نقد ادبی در تذکرهٔ فهمی

رویکردهای تاریخی و تحلیلی

اگر پژوهشگر نقد ادبی بخواهد تذکرهٔ فهمی را با ترازوی نقد تاریخی و تحلیلی بسنجد و به سه موضوع مفاخرات شاعرانه، ارزیابی‌های مقایسه‌ای بین شاعران و نقدهای اصلاحی تمرکز کند، به معیارهای پذیرفته‌شدهٔ جهان پسند تذکره‌نویس و احتمالاً زمانه‌ای که وی در آن می‌زیسته، نزدیک می‌شود، هرچند این سه موضوع فصل‌الخطاب رویکردهای تاریخی به موضوع نیست؛ نگارنده آن‌ها را در این تذکره بیشتر محل عطف توجه تذکره‌نویس یافته است. فهمی اهل مفاخره نیست؛ بنابراین بی‌دلیل پا در این میدان پرخطر نمی‌نهد. در این تذکره کم‌ترین خبری از مفاخرات پوک و میان‌تهیِ معمول در تذکره‌های پایان سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم همین منطقه نیست، جایی که هر شاعری به خود جرئت می‌دهد خود را با فردوسی، فرخی، خاقانی، مولوی و دیگر شاعران بزرگِ جهانِ فارسی‌زبان بسنجد و احیاناً خود را بالاتر از آن‌ها بنهد. در بخش مقایسه، حافظ، بیدل و جامی در شعر فارسی، و نوایی در شعر ترکی مثلِ اعلای هنرِ شاعری به‌شمار می‌روند. هم از این‌رو هر شاعری اگر بخواهد ارزیابی شود، با اینان سنجیده خواهد شد.

حافظ «لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار» است و آوازه‌اش شهرهٔ آفاق (صص ۶–۸). تذکره‌نویس آنگاه که بخواهد شاعری را بزرگ بدارد، او را با حافظ مقایسه می‌کند. وی دربارهٔ املا بخارایی (ف ۱۱۶۲ ق) نوشته است: «به غایت بزرگ و خداوند خوارق و کرامت و صـاحب تصـرّف و نظر نافذ و صـحبت وافی‌اثر داشـته اسـت و اشـعار آبدار پرمضـامین وی مقارن اشـعار حضرت لسان‌الغیب حافظ شیرازی است(قدس سره)» (ص ۲۹). صد البته این موضوع ارتباطی به برابر نهادن این شاعر با نمونهٔ اعلای خود، حافظ، نیست، بلکه بیشتر جنبهٔ احترام‌آمیز به خود گرفته است

تا مقام برتر وی را در مقایسه با معاصران خود نشان دهد، وگرنه تذکره نویس قصدی در برابر دانستن وی با بزرگان ادب فارسی نداشته است. جامی آن قدر شخصیت جالبی دارد که فهمی از قول صلاح‌الدین موسی پاشا، معروف به قاضی‌زاده رومی (۱۳۶۴–۱۴۳۶ م) نوشته است: «تا بنای سمرقند است در جودت طبع و قوت تصرف، مثل این جوان جامی کسی از دریای جیحون به ماوراءالنهر عبور نکرده است» (ص ۱۵). ازنظر تذکره نویس نوایی در شعر ترکی عدیل جامی در شعر فارسی است و کسی در این زبان یارای برابری کردن با نوایی را در نظم و نثر ترکی و فارسی ندارد (همان، ۱۸–۱۹). بیدل شخصیت آسمانی و دست نیافتنی دارد و کسی را یارای فهم و درک میراث وی نیست: «شعرای جهان سال‌های سال سر را به جیب تفکر فرو برند و غواص‌منش غوطه در قعر بحر عرفانش زنند، نتوانند که مثل قطره‌ای از درر جواهرش به رشتهٔ افکار پیچند» (ص ۴).

رویکرد اخلاقی

منابع تاریخی متأخر اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی را دربارهٔ تاریخ اجتماعی و فرهنگی زمانهٔ فهمی در دل خود ثبت کرده‌اند. احمد دانش دورهٔ امیر مظفر منغیتی را این‌گونه توصیف کرده است: «ساحت بلاد ماوراءالنهر که دارالسلطنه‌اش بخارای شریف است، عرصهٔ شهرستان لوط شد و به نهجی بازار فسق و فجور بالا گرفت که نزدیک است که چون مصر فراعنه به خطاب هذا دارالفاسقین مشهور شود» (دانش، ۱۹۶۰: ۱۰۰). فهمی به‌رغم زندگی در کنار درباریان، گویا آلودهٔ اخلاق درباری نشده است. تذکرهٔ وی جایی برای بروز و ظهور بدی ها نیست. هرچند میزان شعرهای منتخب تذکره کم است، مخاطب هرگز با هجو و هزل معمول تذکره های درباری تألیف‌شده در این منطقه در سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم مواجه نمی‌شود. از ارزیابی‌های وی دربارهٔ سه امیر منغیتی موجود در تذکره که بگذریم، کمتر نشانی از نابه‌سامانی های اخلاقی در آن می توانیم ببینیم. با این همه، وی با زیرکی تمام تلاش کرده است تذکره‌اش از نمایش اخلاق درون دربار بی نشان نباشد تا آیندگان بدانند درون دربار چه ماجراهایی واقع شده است. روایت زندگی شیخ‌الاسلام دربار، ایشان سلطان خان، ادا سمرقندی (ف ۱۲۵۲ ق) از همین نوع است. دربار امیران بخارا بنابر گزارش مورخان بیرون از دربار مملو از پریشان‌اخلاقی شخص امیر و کارگزاران وی بوده است. امردبازی امری معمول به‌شمار می‌رفته تا جایی که تذکره‌های درباری هم نتوانسته‌اند از ثبت آن چشم بپوشند. فهمی در ذیل داستانی از زندگی ادا به این موضوع انگشت گذاشته است (همان، ۷۲).

رویکردهای سیاسی-اجتماعی

تذکرهٔ فهمی بخش هایی کوچک و مینیاتوری از تاریخ ششصد سالهٔ جهان فارسی‌زبان را در سینهٔ خود حفظ کرده است؛ بنابراین مخاطب می تواند سوانح احوال زمان حافظ از سدهٔ هشتم هجری/ چهاردهم میلادی تا سدهٔ سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی را در آن به تماشا بنشید. موضوع قوم‌گرایی و دخالت تمایلات مذهبی در ماوراءالنهر

و ارتباط آن با ایران به سدهٔ دهم هجری/ شانزدهم میلادی برمی‌گردد، زمانی که صفویه و شیبانیه در ایران و ماوراءالنهر برپایهٔ مذهب حکومت های شیعی و اهل سنت را بنیان گذاشتند. رویکرد فهمی به این موضوع بسیار وظیفه‌شناسانه و حاکی از آگاهی کامل وی به حساسیت آن در بین مردم دو منطقه است. وی در زندگی شاعران منتخب تذکرهٔ خود در سده‌های پیش از دهم نه تنها موضع‌گیری مذهبی و قوم‌گرایانه ندارد، بلکه در ذیل زندگی محمدهاشم کشمی برهانپوری وی را «از سلالهٔ طاهر سید ناصر خسرو که از شعرای نامدار و از سادات عالیمقدار [است]» دانسته و یک غزل مدحی هشت بیتی از وی را در حق دوازده امام و چهارده معصوم به مطلع «چیده‌ام از بوستان احمد مختار گل/ مانده‌ام بر سر ز باغ حیدر کرّار گل» ثبت کرده است (همان، ۱۰-۱۱). همچنین است نسب خواجه عصمت بخاری در پیوند با امام ششم(ص): «حضرت مولانا خواجه عصمت‌الله بخاری، نسب شریف او به حضرت امام جعفر صادق می‌رسد» (همان، ۸).

اما پس از سدهٔ دهم و شروع منازعات مردمان دو سوی جیحون با یکدیگر، تعاملات دو جانب رنگ مذهبی به خود می‌گیرد. فهمی در این میان گویا چاره‌ای جز قرار گرفتن در سوی ماوراءالنهریان ندارد. وی در ذیل شرح حال سه تن امیران بخارا گزارش مورخان درباری را دربارهٔ سوانح ایام این دوره تکرار کرده و قتل و غارت خراسان و ویرانی مرو را ستوده است. از نظر وی امیر شاهمراد (حک.۱۱۹۹-۱۲۱۵ ق/ ۱۷۸۵-۱۸۰۰ م) از اولیای خداست. این ولی هفده بار به قزلباش‌ها حمله آورده و سرانجام در یکی از یورش‌هایش «مرو شاه جهان را به زور بازو و دیانت تسخیر نموده و به نور سنت نبوی و به اجماع امت مصطفوی(صلی‌الله علیه و سلم) آراسته» کرده است (صص ۳۷-۳۸). سوگیری های فهمی تنها وقتی که ذیل شرح زندگی و حکومت این سه امیر خلاصه می‌شود، محل تأمل است. دوره‌ای که فهمی می‌زیست، این گونه نزاع های مذهبی در منطقه امری طبیعی می‌نمود و ما آن را در تاریخ های مکتوب منطقه به‌کرات دیده‌ایم. هرچه هست وی تلاش کرده است این موضوعات را به دنیای شعر و عرفان راه ندهد؛ بنابراین مخاطب هیچ رد پایی از این مسائل را در بخش زندگی و نمونهٔ شعر شاعران و عارفان تذکره نمی‌بیند و این برای صاحب تذکره امتیاز کمی نیست. چرایی این موضوع را باید در مسلک عرفانی و سلوک آزاداندیشانهٔ تذکره‌نویس جستجو کرد که به خود اجازه نداده است تعصبات مذهبی و خصومت‌های دینی در تذکره‌اش راه پیدا کند. اصولاً نگاه فهمی به تشیع حتی پس از سدهٔ دهم نیز کاملاً از روی احترام است و از اشخاص عبور کرده به جغرافیا پیوند می‌خورد. طوس و مشهد به واسطهٔ حضور مرقد اما هشتم شیعیان حتی در زمان غارت اوزبکیه حرمت دارد: «افواج اوزبکیه داخل مشهد رضوی(سلام‌الله و برکاته علیه) گردیدند. آتش تاراج و یغما اشتعال یافته بود... یکی از متولیان روضهٔ رضوی مسمی به بدیع‌الزّمان و ابوطالب پسران میرزا محمدامین رضوی به خانزادهٔ توران دین‌محمد خان دوچار آمده» (همان، ۴۱). وی در شرح حال امیر حیدر منغیتی (حک. ۱۲۱۵-۱۲۴۲ ق/ ۱۸۰۰-۱۸۲۶ م) نسب وی را از طریق سلالهٔ اشترخانیان به حضرت امام رضا(ص) رسانده، دربارهٔ نام گذاری وی نوشته است: «والد

ایشـان بعد ولادت فرزند ارجمند، حضـرت مخدوم العلما... شیخ الاسلام فاخرۀ بخارا را به ارک عالی خود آورده، التماس نام کردند و ایشان از روی تفأل نام بلندمقام اسدالله الغالب را به امیر حیدر پادشاه موسوم گردانیدند» (صص ۴۰-۴۲).

در تـذکرۀ فهمی اقوام ایرانی و ترکی (ازبکی) حضــور دارند و نام زبان های فارســی، عربی و ترکی در آن دیده می‌شود. نام‌های عربی دو، فارسی هفت و ترکی ده بار در آن به‌کار رفته است. با این‌همه، هیچ نشانه‌ای از تخاصم یا سوگیری نژادی در کاربرد آن‌ها دیده نمی‌شود. موضوع انعکاس زنان در تذکرۀ فهمی عیناً مطابق با شرایط اجتماعی، فرهنگی و کمتر سیاسی آن دوره است؛ یعنی زنان تنها در بستر نام «مادر» و به هنگام نشان دادن نسب امیری یا عارفی بزرگ در تذکره نمایش داده می‌شــدند. این تذکره از این منظر با دیگر تذکره‌های فارســی تألیف‌شــده در این منطقه تفاوتی ندارد.

رویکرد بلاغی و جمال‌شناسانه

میراث فهمی در نقد ادبی در بستر رویکرد بلاغی و جمال‌شناسانه از دیگر رویکردها پربارتر نباشد، آن قدر هست که بتوان آن را در قاب اظهارنظرهای ذوقی جستجو کرد. تذکره مقدمه ندارد؛ بنابراین ما ناگزیریم این میراث را تنها در ذیل چهارده شاعر مجموعه بکاویم. فهمی شعر را از مقولۀ الهام می‌داند که خداوند آن را به دل شاعر بخشیده است. ما این موضوع را در ذیل زندگی بیدل و حافظ مشاهده می‌کنیم. تذکره‌نویس دربارۀ بیدل نوشته است: «حاصل که کمالات ابوالمعالی در حقایق و معارف بخشش الهی است نه کسبی، بلکه از آوان طفولیت ویسی و داد یزدانی بوده است» (همان، ۶). این موضوع را می‌توان در ذیل شعر حافظ هم به نوعی دیگر دید: «گویند که بسا اسرار غیبیه و معانی حقیقه را در کسوت صورت و لباس مجاز در اشعار آبدار مندرجه ساخته» (همان، ۶). فهمی در مورد مولوی محمدشریف بخارایی آگاهی بسیار مهمی در اختیار خواننده قرار می‌دهد، جایی که اشعار وی را «دستور العمل قوّالان طائفۀ اهل سماع» دانسته است (همان، ۲۱). اظهارنظر فهمی در مورد تقلیدناپذیری بیدل و دست‌نیافتنی بودن وی، عقیده‌ای عمومی در ماوراءالنهر بود. ص. عینی از زبان احمد دانش در نمونۀ ادبیات تاجیک در این باره آورده است: «بیدل پیغمبر است، معجزه را در اختیار پیغمبر گذاشتن درکار است، شما ولی شده، کرامت نشان دهید هم می‌شود» (عینی، ۱۹۶۴: ۱۱/۱۱۶).

یکی دیگر از نکاتی که تذکره‌نویس در ارزیابی شـعر شـاعران به‌کار برده اسـت میزان رواج شـعر در میان عامۀ مخاطبان و اثرگذاری این اشعار بر آن‌هاست. فهمی در چند مورد از ارزیابی‌های خود از این موضوع با نام «تأثیر در ذوق و شـوق سـامعان» یا «اثر تمام در سامعان» یاد کرده است (همان، ۲۱، ۲۸). در هر صورت رویکردهای نقد ادبی در بستر بلاغی در تذکرۀ فهمی به دلیل نوع خاص تذکره گسترده نیست و عموماً از دایرۀ ذوق شخصی و نمایش پسند حاکم در دورۀ وی فراتر نمی‌رود.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش مبنی‌بر «فهمی، تذکرهٔ وی، ویژگی‌ها، دیدگاه‌های انتقادی و اهمیت آن در تاریخ ادب فارسی» باید گفت نتایج پژوهش نشان داد خواجه عبدالمطلب فهمی تذکره‌نویسی گمنام در سدهٔ سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی و از احفاد خواجگان دهبیدی، وابسته به طریقت نقشبندیهٔ ماوراءالنهر است که احتمالاً در بخارا زیسته و به فرمان حاجی ملا محمد توقسابه، مأموریت یافته تذکره‌ای منثور و عمومی در مناقب امرا، علما و شعرای متأخر و معاصر خود در جهان فارسی‌زبان تألیف کند؛ اما حوادث روزگار و گرفتاری‌های شخصی تذکره‌نویس مانع از ادامهٔ کار و اتمام تذکره شده است؛ به‌گونه‌ای که وی در طی نه سال (۱۸۶۰–۱۸۶۹ م) تنها موفق شده است شرح حال و بعضاً نمونهٔ اشعار تنها بیست وشش تن از شاعران، عالمان، عارفان، امیران و پادشاهان جغرافیای امروز ایران، افغانستان، هندوستان و ماوراءالنهر را به‌طور خلاصه برای درج در تذکرهٔ خود تدوین کند. تذکرهٔ فهمی به دلیل نابه‌سامانی‌های روزگار، حجم ناقص و فشرده، و حضور کم‌رنگ تذکره‌نویس در مراکز قدرت و محیط‌های ادبی تا زمان ص. عینی کاملاً ناشناخته بود؛ اما پس از عینی آهسته‌آهسته در برخی از تاریخ‌های ادبی حضور یافت و نقش خود را در تاریخ ادبیات فارسی منطقه، هرچند کم رنگ، ایفا کرد. اگرچه تذکرهٔ فهمی به دلیل ایجاد بستری برای ردیابی تأثیر شاعران بزرگ کلاسیک جهان فارسی‌زبان در ماوراءالنهر، بررسی نفوذ عظیم طریقت‌های عرفانی در منطقه، احتوای اطلاعات سیاسی و اجتماعی در ذیل شرح حال‌های تذکره، و سرانجام مطالب آن دربارهٔ شاعران و عالمان سدهٔ دوازدهم و سیزدهم ماوراءالنهر در جای خود بسیار مهم است؛ نسبت به سایر تذکره‌های مؤلَّف در این منطقه اهمیت کمتری دارد. ممیزهٔ خاص این تذکره را علاوه‌بر آنچه در بالا به آن اشاره کردیم، باید در ثبت آگاهی‌های نسب‌شناسانه در منطقه دانست.

یادداشت‌ها

۱. مترجم کتاب نقشبندیه این روستا را به صورت دِهبید (Dehbid) ضبط کرده که نادرست است. این کلمه از ترکیب عدد ده و واژهٔ بید ساخته شده است.

۲. برای اطلاع از سرگذشت این طریقت و برخی از اصول آن ر.ک: الگار، ۱۳۹۸: ۴۱۴-۴۱۶؛ همو، ۱۹۹۳: ۵۸۵-۵۸۶.

۳. توقسابه کلمه‌ای ترکی (ازبکی) است و به منصب هفتم از مناصب پانزده‌گانهٔ سپاهیان امارت بخارا در دورهٔ امیران منغیتی اختصاص داشته است (شمس بخارایی، ۱۳۷۷: ۴۸).

۴. شاعران، عالمان، امیران و پادشاهان تذکره به ترتیب الفبا: ادا، سلطان خواجه سمرقندی (ف ۱۲۵۲ ق)، صص ۶۷-۷۳؛ اعلم بخاری، عبدالمؤمن خواجه (ف ۱۲۸۶ ق)، صص ۸۱-۸۲؛ اعلم بخاری، محمد سلطان خواجه (ف ۱۲۸۵ ق، ۸۳ سال زندگی)، صص ۷۹-۸۱؛ اعلم بخاری، میرزا عبدالرحمان (ف ۱۲۲۴ ق)، صص ۵۴-۵۵؛ اعلم یساری بخاری، محمدیوسف (ف ۱۲۲۵ ق)، صص ۵۳-۵۴؛ املا، شیخ محمدی بلخی، فوت در بخارا (ف ۱۱۶۲ ق)، صص ۲۸-۳۱؛ امیر حیدر منغیتی معروف به امیر سعید، بخارا (۱۱۹۳ ـــ ۱۲۴۲ ق)، صص ۳۹-۴۷؛ امیر شاهمراد منغیتی معروف به امیر معصوم غازی، بخارا (۱۱۵۳ ـ ۱۲۱۵ ق)، صص ۳۴-۳۹؛ امیر نصرالله محمد بهادر منغیتی، بخارا (ف ۱۲۷۷ ق)، صص ۴۷-۵۳؛ بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر (۱۰۵۴ ـــ ۱۱۴۶ ق)، صص ۲-۶؛ جامی، عبدالرحمان (۸۱۷ ـــ ۸۹۸ ق)، صص ۱۱-۱۷؛ جویباری، خواجه محمداسلام، بخارا (ف ۹۷۱ ق)، صص ۳۱-۲۴؛ حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (ف ۷۹۲ ق)، صص ۶-۸؛ حسن بخاری (۱۲۷۳ ق، ۸۰ سال زندگی)، صص ۷۶-۷۷؛ شریف، محمدشریف بخاری (ف ۱۱۰۹ ق)، صص ۲۱-۲۴؛ صوفی الله یار سمرقندی، کته‌قورغانی (ف ۱۱۳۶ ق)، صص ۲۴-۲۷؛ عارف‌قلی مفتی، بخارا (ف ۱۲۶۶ ق)، صص ۷۵-۷۶؛ عصمت، عصمت‌الله بخاری (ف ۸۴۰ ق)، صص ۸-۱۰؛ عنایت‌الله خواجه بخاری (ف ۱۲۷۳ ق)، صص ۷۷-۷۹؛ کشمی، محمدهاشم، برهانپور هندوستان (نامشخص در تذکره)، صص ۱۰-۱۱؛ محمدحسین، شیخ الاسلام، بخارا (ف ۱۲۴۹ ق)، صص ۵۸-۶۳؛ محمدی/ لسانی خجندی (ف ۱۲۶۸)، صص ۷۳-۷۵؛ ۲۳. مشرب نمنگانی، بابارحیم (ف ۱۱۲۳ ق)، ص ۲۷-۲۸؛ میرک بخاری (ف ۱۲۴۰ ق)، صص ۶۳-۶۷؛ نوایی، نظام‌الدین امیر علیشیر، هرات افغانستان، (ف ۹۰۶ ق)، صص ۱۸-۲۰؛ نیازقلی، ایشان خلیفه، بخارا، (ف ۱۲۳۶ ق)، صص ۵۵-۵۸.

۵. زهیر دربارهٔ محتوای تذکرهٔ فهمی مطالبی آورده است که خالی از مسامحه نیست: «تذکره‌ای برحسبِ خواهش خواجه ملا میر محمد توخسب در شرح حال شعرای معروف و امرای بخارا که شاعر بوده اند و شعرای متأخر و معاصر خود تدوین کرده است» (۱۳۵۲: ۸۴). همان‌گونه که دیده می‌شود علاوه‌بر ضبط نادرست واژهٔ «توخسب» اطلاعات زهیر در مورد گسترهٔ شاعران و امیران شاعر نیز نادرست است.

۶. این روایت با اندکی تغییر در واژه‌های آن در تاریخ حبیب‌السیر آمده است (۱۳۶۲: ۳۱۵/۳). نیز رک: غنی، ۱۳۸۳: ۵۴/۱-۵۵).

۷. بر این بیت منسـوب به مولوی شرح‌هایی نوشته شده است که نگارنده از دو نسخهٔ آن آگاهی دارد: ۱. نسخهٔ خطی شمارهٔ IR۱۷۷۶۹ نوشـتهٔ محمدرضا نائینی (ف ۱۱۳۰ ق)، محفوظ در کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس با نام «شرح بیتي از مولوي (منم معلول بي علت ...)»؛ ۲. نسخهٔ خطی بدون شماره، محفوظ در گنجینهٔ نسخه‌های خطی دانشگاه تهران. این رسـاله را داوود اسـپرهم به همراه یک رسالهٔ دیگر یکجا با نام «رسالهٔ وحدتیه و رسالهٔ تنبیهیه» چاپ کرده است. نویسندهٔ مقاله، رسالهٔ وحدتیه را به پس از رد انتساب به سه جلال‌الدین، ازجمله مولوی، به جلال‌الدین دوانی (ف ۹۰۲–۹۲۸ ق) منسوب دانسته است (اسپرهم، ۱۳۸۳: ۱۶۱–۱۷۲).

کتابنامه

اسپرهم، داوود. (۱۳۸۶). «رسالهٔ وحدتیه و رسالهٔ‌تنبیهیه». زبان و ادب [متن‌پژوهشی ادبی]. ش ۲۱. صص.۱۶۱-۱۷۳.

الگار، حامد. (۱۳۹۸ ش/ ۲۰۰۶ م). نقشبندیه. برگردان داود وفایی. تهران: مولی.

باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱). سلسله‌هاي اسلامي جديد: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی. ترجمهٔ فریدون بدره‌اي، تهران: مرکز بازشناسي اسلام و ايران.

بچکا، يرژي. (۱۳۷۲). ادبیات فارسي در تاجيکستان. ترجمهٔ محمود عباديان و سعيد عبانژاد هجران دوست. تهران: مرکز مطالعات و تحقيقات فرهنگي بين‌المللي.

خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۶۲). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. با مقدمهٔ جلال‌الدین همایی. زیرنظر دکتر محمد دبیرسیاقی. ج ۳. چ ۳. تهران: خیام.

دانش، احمد مخدوم. (۱۹۶۰). رساله يا مختصري از تاريخ سلطنت منغتيه. به سعي و اهتمام و تصحيح عبدالغني ميرزايف. استالين‌آباد: نشريات دولتي تاجيکستان.

زهیر، عبدالرزاق. (۱۳۵۲). «تذکره‌نگاری در ادب دری». ادب. س ۲۱. ش ۲. صص.۷۵-۸۷.

شمس بخارایی. (۱۳۷۷). تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر. مقدمه، تصحیح و تحقیق محمداکبر عشیق. تهران: آینهٔ میراث.

علی‌مردان، امریزدان و سیدعلی موجانی [زیرنظر]. (۱۳۷۶). فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان. ج ۱. تهران: وزارت امور خارجه.

عيني، صدرالدين. (۱۹۲۶ م). نمونهٔ ادبیات تاجیک. مسکو: نشريات مرکزي خلق جماهير شوروي سوسياليستی.

غفوروف، باباجان. (۱۳۷۷). تاجیکان. ج ۲. دوشنبه: عرفان.

غنی، قاسم. (۱۳۸۳). تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ. ج ۱. چ ۹. تهران: زوار.

فهمی، خواجه عبدالمطلب. (۱۹۳۶). تذکرهٔ فهمی. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۹۵۲. توصیف‌شده در: فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان. زیرنظر ع. میرزایف و ا. بالدیروف (دوشنبه: دانش، ۱۹۶۸). ۲۷/۲.

ـــــــــــــــــ (بی‌تا). تذکرهٔ فهمی. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۳۳۱/۲. توصیف‌شده در: فهرست نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان. زیرنظر ع. ارونبایف و ر. جلیل‌اوا (تاشکند: فن، ۱۹۸۷). ۳۲/۱۱-۳۳.

کوتی، سپیده. (۱۳۸۰)، «تذکره‌نویسی فارسی در آسیای میانه» در دانشنامهٔ ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه. به سرپرستی حسن انوشه. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص.۲۸۶-۲۹۲.

مسلمانیان قبادیانی، رحیم. (۱۳۸۰). «اللهیار کته‌قورغانی» در دانشنامهٔ ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه. زیرنظر حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص.۵۸۹.

ـــــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۰). «تذکرۀ فهمی» در دانشنامۀ ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه. زیرنظر حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص.۲۸۵.

نائینی، محمدرضابن محمدرشید. (سدۀ دوازدهم قمری). «شرح بیتي از مولوي (منم معلول بي علت ...)». نسخۀ خطی شمارۀ IR۱۷۷۶۹. تهران: کتابخانۀ موزه و مرکز اسناد مجلس.

Algar, H. (1993). “Dahbīdīya” In Ehsan Yarshater (Ed.). *Encyclopædia Iranica*. (pp. 585-586). Vol. VI. New York: Encyclopædia Iranica Foundation. [In English].

Афсаҳзод, А. (2004). “Таърихи Фаҳмӣ” дар *Энциклопеидяи Адабиёт ва Санъати Тоҷик*. (С. 158). Ҷилди 3 - ўм. Душанбе: Сарредакцияи Илмии Энцикло пеидяи Миллии Тоҷик. [In Tajik].

Абдуллаев, Воҳид. (1967). *Ўзбек адабиёти тарихи (XVII аср адабиёти XVIII аср ва XIX асрнинг биринчи ярми адабиёти)*. 2-китоб. Тошкент: Ўқитувчи. [In Uzbek].

Айнӣ С. (1964). *Куллиёт: Мирзо Абдулқодири Бедил.* Ҷилди 11-ўм. Бахши 1-ўм. Душанбе: Ирфон. [In Tajik].

Мирзоев А. М. ва А. Н. *Болдырев. (1968). Феҳристи Дастхатҳои Шарқии Академияи Рсс Тоҷикистон.* Ҷилди 2-ўм. Душанбе: Дониш. [In Tajik].

Урунбаева А. И Р. П. Джсалиловой. (1987). *Собрание восточных рукописей Академии наук Узбекской ССР*. XITom. Тошкент: ФАН. [In Russian].